

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره چهل و پنجم، تابستان ۱۳۹۶: ۹۱-۱۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۱۸

## حامدی اصفهانی، از شاعران پیشگام مکتب وقوع در سده نهم

احسان رئیسی\*

علی محمد محمودی\*\*

### چکیده

احمد حامدی اصفهانی (ت ۸۳۴ هجری) از شاعرانی است که بیش از دو دهه در دربار سلطان محمد فاتح زیسته و به فارسی و اندکی ترکی شعر سروده است. دیوان حامدی که به خط خود وی کتابت شده، با وجود اهمیت بسیار تاکنون تصحیح و چاپ نشده است. با توجه به شواهد و قرائن فراوانی که در دیوان حامدی وجود دارد، می‌توان او را در شمار پیشگامان مکتب وقوع و نازک‌خیالی به شمار آورد؛ حتی رگه‌ها و نشانه‌هایی از برجسته‌ترین ویژگی‌های سبک هندی نیز در دیوان وی مکرر یافت می‌شود. با آنکه شعر حامدی از نظر کیفیت و ویژگی‌های سبک‌شناسی تأمل‌برانگیز است، در کتب تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی توجهی بدان نشده است. این موضوع می‌تواند به دلیل در دسترس نبودن دیوان وی بوده باشد. این مقاله علاوه بر شرح احوال و دقایق زندگی حامدی، نشان می‌دهد که حامدی از جمله پیشگامان ناشناخته مکتب وقوع و شعر مضمون‌یاب و دارای خیال خاص سده نهم است. همچنین در این مقاله، اهمیت و ضرورت بازنگری در کتب تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی بر اساس آثار ادبی نویافته شرح و بیان شده است.

**واژه‌های کلیدی:** حامدی اصفهانی، تاریخ ادبیات، سبک‌شناسی، مکتب وقوع، طرز خاص.

ehsan.reisi@gmail.com

ali.m.mahmoodi64@gmail.com

\* نویسنده مسئول: استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان

\*\* دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان

## مقدمه

توجه به چگونگی ادبیات فارسی در خارج از قلمرو ایران در تبیین و تدوین علوم ادبی سبک‌شناسی و تاریخ ادبیات امری ضروری است. همچنان‌که هند و هرات، از پایگاه‌های پشتیبان زبان و ادبیات فارسی بوده‌اند، دربار عثمانیان نیز پایگاه مهمی برای ترویج و استحکام‌بخشی زبان و ادبیات فارسی بوده‌است. رواج فراگیر زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی ترکیه، به مدت چند قرن متوالی، تأمل‌برانگیز است. احمد حامدی اصفهانی از شاعران کمتر شناخته‌شده‌ای است که کلیات اشعار او تاکنون تصحیح نشده است. بدان جهت که وی از شاعران مداح دربار سلطان محمد فاتح دوم در قلمرو عثمانی بوده، شایسته است که جایگاه او و سبک شعرش تحلیل و تبیین شود.

شعر حامدی علاوه بر جایگاه ادبی به‌دلیل دربرداشتن اطلاعات تاریخی و جغرافیایی دربار عثمانی ارزشمند است. در بخش «ماده‌تاریخ‌ها» بسیاری از حوادث و رویدادها، مانند فتوحات سلطان محمد فاتح و یا تاریخ مرگ برخی شاعران ایرانی دربار عثمانی، در شعر حامدی ثبت و ضبط شده است. وجود اشعاری به زبان ترکی استانبولی قدیم در کلیات اشعار این شاعر، به‌دلیل اینکه شعر ترکی در ادبیات کلاسیک فارسی رواج چندانی نداشته است، اهمیت دیوان وی را دوچندان می‌کند. از حامدی چهار اثر بر جای مانده که مهم‌ترین آنها کلیات اشعار اوست. حامدی خود را شاعر «فتحیه‌گو» و «شیخ الشعراء» لقب داده است (حامدی، ۱۹۴۹: ۲۶۷)؛ بخش بسیاری از دیوان این شاعر، پس از حمد خالق، مناجات با خداوند، منقبت پیامبر و غیره، شرح فتوحات «خوانکار عثمانی» و مدح وی است. کلیات اشعار حامدی حدود ۸۷۰۰ بیت دارد که متشکل از مثنوی حسب‌حال‌نامه، قصاید مدحی و فتحیه، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند، غزل مثنوی، ماده‌تاریخ‌ها، موشحات، غزلیات، معنیات، مخمسات، قطعات هجوآمیز، مفردات و رباعی است.

برخی از ارکان محوری مکتب وقوع و حتی سبک خیال‌پرداز و نازک‌خیال هندی در شعر حامدی با تکرار فراوان به‌کار رفته است. این تحقیق - که بعد از تصحیح کلیات حامدی انجام گرفته - در پی آن است که با توجه به اشعار وی، ضرورت بازنگری در باب پیشینه مکتب وقوع و پیشگامان آن را تبیین کند. اصولاً باید در نوع نگاه به سرآغاز مکتب‌های شعر فارسی چون مکتب وقوع و واسوخت و حتی سبک شعر هندی بازنگری

شود. شعر حامدی پیش‌زمینه مکتب واسوخت، مکتب وقوع و حتی مقدمه‌ای برای شعر مضمون‌پرور، نازک‌خیال و تمثیل‌محور سبک هندی است. مبنای این ادعا را می‌توان تا حدودی نیز پرورش یافتن حامدی در اصفهان دانست که خود نیز بدان تصریح کرده است (حامدی، ۱۹۴۹: ۱۲)؛ افزون بر آن، حامدی در اشعارش مکرر به اشعار سلمان ساوجی و کمال اسماعیل که شاعران مضمون‌ساز هستند اشاره کرده و از اشعار آنها بهره برده است. این مقاله بر آن است که با تبیین ویژگی‌های شعر حامدی اصفهانی مشخص کند که او از پیشگامان مکتب وقوع است و حتی برخی از عناصر سبک هندی را نیز در اشعار خویش به کار برده است. بر این اساس، مقاله در سه بخش اصلی تدوین شده است:

الف: زندگی‌نامه حامدی اصفهانی بر مبنای اشعار او و مرور ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی؛

ب: مبنای مکتب وقوع در شعر حامدی و اثبات پیشگامی وی در این زمینه؛

ج: نشانه‌های شعر سبک هندی در اشعار حامدی.

### پیشینه تحقیق

از دلایل ناشناخته ماندن حامدی و شعر او، علاوه بر بُعد مکانی محل نشو و نمای وی، تصحیح نشدن کلیات اشعار اوست. گرچه نسخه خطی دیوان این شاعر به سال ۱۹۴۹ میلادی با مقدمه حکمت آرتایلان در «استانبول» چاپ عکسی شده اما حتی همین چاپ عکسی نیز در ایران انتشار نیافته و به دست محققان زبان و ادب فارسی نرسیده است. محمد امین ریاحی در کتاب «زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی» توضیحات مفیدی در باب حامدی به دست داده است (ر.ک: ریاحی خوبی، ۱۳۶۹: ۱۵۰-۱۵۳). در این کتاب نمونه‌ای از غزل‌های حامدی نیز بر اساس همان نسخه عکسی نقل شده است. همچنین مقاله «حامدی اصفهانی و کلیات او» به قلم عزیز دولت‌آبادی در سال ۱۳۶۹ در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز انتشار یافته که تنها بخشی از زندگی و حیات حامدی را تبیین ساخته است (ر.ک: دولت‌آبادی، ۱۳۶۹: ۲۴-۳۳) و در باب نقد و تحلیل اشعار حامدی و سبک شعر وی سخنی به میان نیاورده است. تحسین یازجی نیز مقاله‌ای یک صفحه‌ای به زبان انگلیسی در باب حامدی نوشته که فقط در تارنما‌های

اینترنتی دست‌یافتنی است. حکمت آرتایلان بر چاپ عکسی دیوان اشعار حامدی مقدمه‌ای مفصل به زبان ترکی استانبولی دربارهٔ این شاعر نوشته است. مقاله‌ای نیز از حاج حسین نخجوانی انتشار یافته است که آن نیز همچون مقالهٔ دولت‌آبادی یکسره در باب زندگی حامدی اصفهانی و شاعر دیگری به نام «اسیری» است. تنها نکتهٔ این مقاله این است که تعداد اشعار حامدی را ۸۰۰۰ بیت می‌داند (ر.ک: نخجوانی، ۱۳۴۱: ۱۷۶-۱۸۵)؛ در حالی که ریاحی اشعار وی را ۷۰۰۰ بیت برشمرده که بی‌شک چنین شمارشی تخمینی بوده است. در واقع تعداد ابیات این شاعر نزدیک به ۸۷۰۰ بیت است؛ بنابراین نظر نخجوانی به صواب نزدیک‌تر است. در باب سبک و اسوخت نیز مقاله‌ای به قلم فتوحی (۱۳۹۳) انتشار یافته است. در این مقاله با عنوان «سبک و اسوخت در شعر فارسی (پیشرو و سرآمد و اسوخت محتشم است نه وحشی)» مؤلف کوشیده است اثبات کند که بیشترین اشعار و اسوخت را در دیوان محتشم می‌توان یافت (فتوحی، ۱۳۹۳: ۷). با این اوصاف، در مقالهٔ حاضر اشعار بسیاری از حامدی به دست داده شده که نشانگر وجود و اسوخت و رواج این مضمون در شعر او است. نشانه‌های مکتب وقوع در شعر حامدی بیش از و اسوخت و سبک هندی است و از منظر دانش سبک‌شناسی که «بسامد» نشانه‌های زبانی و محتوایی را بررسی می‌کند، این نشانه‌ها به حدی هستند که می‌توان آنها را نمودی از این سبک در دیوان حامدی قلمداد کرد.

### ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی

یکی از پایگاه‌های مهم رونق شعر فارسی از اواخر قرن ششم تا قرن دهم هجری قمری، دربار سلاطین عثمانی بوده است. بعد از فتح استانبول و شروع سلطنت سلطان محمد فاتح، عصر طلایی امپراطوری عثمانی آغاز شد. در این دوران، پایتخت امپراطوری از ادرنه به استانبول انتقال یافت. به‌هنگام فتح استانبول، هنوز فارسی، زبان رسمی و زبان مکاتبه، تألیف و شعر بود. سلطان محمد فاتح از دوستداران زبان و فرهنگ ایرانی بوده، به‌طوری که اشعاری در تذکره‌های عثمانی به نام او آمده است. بنابراین دربار محمد فاتح دوم، مجمع شاعران و نویسندگان ایرانی بود. در این دوره گویندگان بسیاری از ایران به استانبول رفته بودند (ریاحی خوبی، ۱۳۶۹: ۱۴۹). حامدی اصفهانی، اسیری و

قبولی هروی از جمله شاعرانی هستند که در این ایام به دربار عثمانی رفتند. براساس گفته‌های حامدی در دیوانش، وی جایگاه والایی چون «شیخ شعرایی» در دربار سلطان محمد فاتح داشته و «نازک سخن» بوده و به «افتخار شعرا» نیز مشهور بوده است:

دور از او نیستم از عمر و جوانی حظی      گرچه از لطف مرا ساخته شیخ شعرا  
(حامدی ۱۹۴۹: ۲۹۵)

افتخار شعرایم من و این مشهور است      نازکی سخنم نیز بر این قول گواست  
(همان: ۳۲۰)

بی‌شک شناخت شعرهای ترکی و حتی فارسی وی در میان شاعران و خود سلاطین عثمانی مهم بوده است. هرچند حامدی در خارج از ایران زیسته اما با شعر و شاعران ایرانی پیش از خود به‌خوبی آشنایی داشته است؛ در بخش قصاید و غزلیات از شعر شاعران بزرگی چون سعدی، نظامی، سلمان ساوجی، حافظ، کمال اسماعیل اصفهانی و کاتبی نیشابوری به شکل تضمین یا الگوبرداری استفاده کرده است. این الگوگیری و پیروی به معنای تعدد سبکی شعر حامدی نیست، بلکه شعر او به‌خصوص در بخش غزلیات از منظر وقوع‌گویی و حتی اندکی واسوخت و مضمون‌سازی‌های بدیع، یک‌دست است و باید بازشناسی و بررسی شود.

### احوال حامدی

از جزئیات زندگی حامدی اصفهانی اطلاعات چندانی در دست نیست. مهم‌ترین منبع در باب احوال وی کلیات اشعار اوست که با «حسب‌حال‌نامه» آغاز می‌شود. این بخش از دیوان شاعر از منظر تاریخ ادبیات و حیات وی بارز است و به همین دلیل این بخش از شعر حامدی بیشتر در کانون توجه محققان واقع شده است. حامدی این حسب‌حال‌نامه را به توصیه یکی از نزدیکانش سروده است که بدو گفته: «چرا از خود نسازی داستانی/ که باشد دوستان را ارمغانی» (همان: ۱۰)؛ در این منظومه از احوال پریشان خویش سخن گفته است. حامدی این دوست خویش را «رئیس زمره اهل سخن» خوانده و دلیل سرایش حسب‌حال‌نامه منظومش را این چنین می‌گوید:

چو بشنیدم از آن فرزانه این پند  
 در این معنی سخن پر می‌توان گفت  
 بگفتم راست گفتی ای خردمند  
 به الماس سخن دُر می‌توان سفت  
 برانگیزم ز نفس خود مثالی  
 به طرزِ خاص گویم حسبِ حالی  
 (حامدی ۱۹۴۹: ۱۱)

منظور حامدی از این طرز خاص، حسب حال نامه تلیقی اوست که هم شکل «قوس نزول» اهل تصوف را دارد و هم شرح احوال خودنوشت اوست. حامدی اصفهانی در سال ۸۳۴ هجری قمری در اصفهان زاده شده و به نام‌های حامدی اصفهانی، حامدی عجم، حامدی عجمی، حامدی ایرانی، ملاحامدی و مولانا حامدی مشهور شده است (رئیس‌نیا، ۱۳۹۳، ج ۱۲: ذیل حامدی). در نسخه‌ای از دیوان حامدی، تاریخ تولد شاعر را که پدرش مونس‌ی به نظم درآورده نیز همین است (نک حامدی، نسخه موزه باستان‌شناسی: ۳۶۸). محمدمامین ریاحی، حامدی را این‌گونه معرفی کرده است: «حامدی از شاعرانی است که به مدت بیست سال مداح و ندیم سلطان محمد فاتح بود. او به طوری که در زندگی نامه منظوم خود می‌گوید، در اصفهان به دنیا آمده است؛ در جوانی شهر خود را ترک کرده، پس از سی سال گشت‌وگذار در شهرهای مختلف، در سال ۸۶۵ هـ ق در «بورسا» به حضور محمد دوم رسیده است. این مقارن با همان روزهایی بود که «حروفی‌ها» را دسته‌دسته دستگیر می‌کردند و زنده‌زنده در آتش می‌سوزاندند. حامدی بعد از بیست سال ستایشگری و مصاحبت محمد فاتح، به سبب سخنی که به سلطان گفته در سال ۸۸۱ مغضوب او شد و به سمت متولی تربت «مراد اول» مجبور به اقامت در «بورسا» شد (ریاحی خوبی، ۱۳۶۹: ۱۵۰).

برکناری موقت حامدی از مقام شاعر درباری، بیشتر به سبب کید حاسدان و نپذیرفتن غلامان اهدایی شاه و به جای آن درخواست گاو و زمین از سلطان بوده است. بر اساس اشاره خود شاعر، زادگاهش اصفهان و علت سیر و سیاحتش چنین توصیف شده است:

ظه‌ور من به شهر اصفهان بود  
 در آنجا سعی کردم تا ز هر باب  
 که او یک نیمه ملک جهان بود  
 گرفتم یاد علم و فضل و آداب

ولی در جمله ملک صفاهان نبود آن روز ممدوحی سخندان  
(حامدی، ۱۹۴۹: ۳۶)

حکمت آرتایلان درباره حامدی آورده است: «پس از آنکه در اصفهان ممدوح شایسته‌ای پیدا نکرد، راه سفر در پیش گرفت و به باکو رفت و در دربار شروان شاهان راه یافت؛ اما چون شاعران در آنجا قدر نمی‌دیدند، باکو را ترک گفت و به آناتولی رفت (به نقل از دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، ذیل حامدی). حامدی در یک بیت شعر به یاد شهر «باکو» افتاده که نشان از حضور وی در این شهر است. به تصریح حامدی، وی پس از سکونت در استانبول آنجا را بر اصفهان ترجیح داده است:

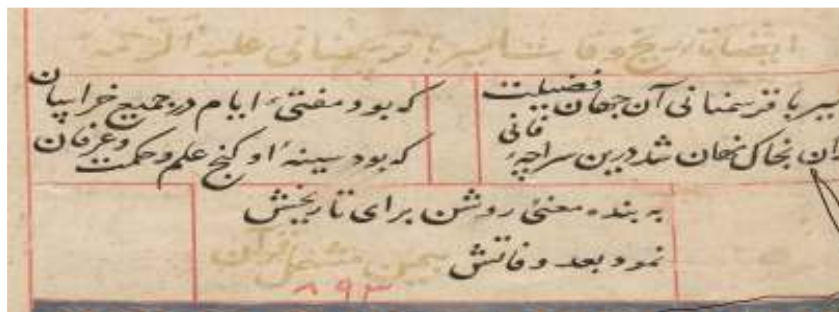
همی‌یابد دل غمدیده از آب و هوای او صفای زنده‌رودی و هوای باغ کارانش  
چنان شد مهر این آب و هوا در صحن دل ساکن که خود با یاد می‌ناید دمی شهر صفاهانش  
(حامدی، ۱۹۴۹: ۱۱۹)

حامدی، در قصیده‌ای با عنوان: «این اول قصیده‌ای است که حامدی در روم گفته است در مدح صاحب اعظم محمودپاشا نوشته است»، خودش را به «محمود پاشا» معرفی کرد تا به واسطه این شخصیت هم به ملاقات پادشاه مشرف شود. سلطان نیز شاعر را می‌پذیرد و محترم می‌دارد:

قریب بیست سالم محترم ساخت مرا سر تا به پا غرق نعم ساخت  
خداوند زر و دینار گشتم به نزد خلق با مقدار گشتم  
هرآن شعری که می‌گفتم من از خود ترحم می‌نمودار نیک و اربد  
به من پیوسته آن شاه ملک‌فر همی‌بخشید بدره بدره زر  
(همان: ۳۹-۴۰)

درباره زمان و مکان و چگونگی مرگ حامدی از دیوان اشعارش اطلاعاتی در دست نیست. حکمت آرتایلان در مقدمه‌ای که به زبان ترکی بر دیوان حامدی نگاشته چنین حدس زده است که «در حسب حال‌نامه‌اش می‌گوید که بعد از سی سال سفر که به ترکیه آمده است، در هنگام شروع سفر یک جوان بیست ساله بوده با محاسبه اینکه در بیست سالگی سفر را شروع کرده هنگامی که به روم آمده تقریباً باید ۵۰ ساله می‌بود. در

کنار پادشاه نیز بیست سال سپری کرده و تا حدود ۷۰ سالگی زندگی کرده است» (حامدی، ۱۹۴۹: ۶-۷ مقدمه). این تخمین عمر حامدی بر اساس اشعار وی است که درست می‌نماید. تاریخ مرگ حامدی در کتاب «صد سال عشق مجازی» ۸۹۱ قمری قید شده که اشتباه است (ر.ک: فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۰۵)؛ به این دلیل که در دو نسخه دیوان حامدی اشعاری با تاریخ‌های ۸۹۳ و ۸۹۴ نیز قید شده است. (ر.ک: حامدی، نسخه موزه باستان‌شناسی: ۵۷۱ و ۵۷۳).



## آثار حامدی

آثار حامدی بدین شرح است:

(۱) - کلیات اشعار حامدی نزدیک به ۸۷۰۰ بیت شعر دارد و شاعر آن را تدوین و به خط خود استنساخ و به محمد فاتح تقدیم کرده است. حامدی برای این اثر خویش عنوان «کلیات دیوان» را برگزیده است:

بری از زاید و تکرار کلیات دیوانم که آنها نیست بالکل لایق اجزای شعر من  
(حامدی، ۱۹۴۹: ۳۳۹)

نخستین بخش دیوان، مثنوی «حسب حال نامه» است که در آن شرح احوال حامدی به روش قوس نزول صوفیان بیان شده است. در بخش دوم کلیات آثارش با قالب‌هایی چون قصیده، مخمس، مرتع، قصیده موشح، ترکیب‌بند و حتی مثنوی و قصیده- غزل به مدح سلطان عثمانی پرداخته است. قصاید حامدی دارای زبان استوار، اوزان روان و شامل سبک و اسلوبی خاص است.

ندارم صورت دعوی به کس در شعر و در معنی که چون در نازکی افتد سخن بحث است سلمان را



همچون کمالم در غزل در مدح سلمان دوم در نازکی چون کاتبی در صنعت خود ماهرم  
(حامدی، ۱۹۴۹: ۸۶)

- (۲) - یکی دیگر از آثار حامدی «وصیت‌نامه» است که گویا این اثر را اندکی قبل از مرگ در خطاب به فرزندش، جلیلی سروده است. این اثر حامدی در دسترس نیست.
- (۳) - اثر دیگر وی «فال‌نامه جام سخن‌گو» است که به «معرفت تقویم» نیز شهرت دارد. این اثر به کلیات دیوان شاعر ضمیمه شده و به نظر می‌رسد این متن را که اثری جداگانه بوده، حکمت آرتایلان به کلیات حامدی اضافه کرده است. در این اثر منثور و منظوم و اما مختصر، شاعر بر اساس حروف ابجد، ۲۸ جدول طراحی نموده است و ۵۸۸ حرف از این حروف ساخته که پاسخ هر سؤال را با دو بیت شعر گفته و برای انجام امور و برای استخاره بدان رجوع می‌شده است (نک حامدی، ۱۹۴۹: ۷۸ مقدمه).
- (۴) - حامدی کتابی نیز به نام «تواریخ آل عثمانی» داشته است (یازبچی، ذیل مدخل حامدی اصفهانی). این کتاب در کتابخانه‌های ترکیه نگهداری می‌شده که اطلاعاتی از آن در دسترس نیست.

### نازک‌خیالی و طرز خاص حامدی

هرچند شعر قرن نهم در سیطره غزل حافظ قرار داشت و بیشتر شاعران این سده مقلدان آثار پیشین بوده‌اند، اما برخی از آنان برای نوگرایی در محتوا و مضمون و تصویرهای شعری طبع‌آزمایی‌هایی می‌کردند. با این حال، شعر قرن نهم سبک‌های گوناگونی را تجربه کرده اما شعر قرن دهم تقریباً یکدست و یک‌صداست. مؤلف تذکره ریاض‌الشعراء بنیان‌گذار مکتب وقوع را «لسانی شیرازی» می‌داند؛ همچنین نقی‌الدین اوحدی در عرفات‌العاشقین در این زمینه گفته است: «در تازه‌گویی اقتدا به باباغانی کرد و در مغاللت سحرسازی بل معجزه‌پردازی نمود و شعرای متأخر چون شرف و شریف و وحشی و محتشم و ضمیری و غیرهم تتبع طرز و روش کلام او کردند» (گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۳). خود گلچین معانی اعتقاد دارد که شهیدی قمی در این طرز بر لسانی شیرازی تقدم دارد و حق این است که لسانی را با همه قدرت و توانایی در مرحله ابتدایی این مکتب قرار دهیم و میرزا شرف‌جهان قزوینی را فرد اجلای وقوعیون بدانیم؛ چه تمام

غزلیات وی بدین طرز و روش سروده شده است (همان: ۵). آشنایی با زمینه‌ها و مبانی شعر مکتب وقوع نیازمند تحقیقات مفصلی است تا دیگر پژوهش‌های این حوزه و داوری و نقد شعر آن دچار پراکنده‌گویی یا قطعیت برخی دیدگاه‌ها نشود. بر اساس منابع تحقیقی قدیم و جدید مکتب وقوع، شعر حامدی اصفهانی دارای مشخصات بارز و اصلی این مکتب بوده است. از آنجاکه در مقاله حاضر این شاعر در شمار این شاعران معرفی و شناسانده شده است و اشعار پربسامدی به «طرز تازه وقوعی» دارد، قطعی دانستن یک شاعر در قرن دهم، در جایگاه پیشگام و سرآمد وقوع‌گویی محل تردید است. در واقع باید گفت که مکتب وقوع دارای فرایند و سیر تطوری است که گاه کانون‌ها و انجمن‌های ادبی مانند شیراز، کاشان، تبریز، دربار سلاطین عثمانی و غیره مروج آن بوده است. گاه نیز شاعرانی ناشناخته و دور از کانون‌های ادبی و مراکز پشتیبان ادبیات فارسی در ایران، در پیدایی و رواج آن کوشیده‌اند. حامدی اصفهانی در «حسب‌حال‌نامه» به روزگار اقامت در اصفهان اشاره کرده است، بنابراین بعید است که از سبک اشعار شاعران هم‌وطن عصر خویش و سبک قدیم برکنار و بی‌اطلاع بوده باشد.

غزل وقوعی، زبان عامیانه شعر حامدی، سخن گفتن از رقیب و حسادت او، سگ کوی معشوق خواندن خود و کلب خواندن رقیب، واسوخت و غیره از مضامین پرتکرار شعر حامدی است. از آنجاکه به زعم اکثر محققان، وقوع‌گویی قبل از قرن ده نیست، بنابراین جایگاه حامدی مهم است. برای نمونه شبلی نعمانی گفته است با اینکه شعر وقوعی در میان اشعار شعرای کهن فارسی نیز به چشم می‌خورد و کمال‌الدین اسماعیل، مولانا، سعدی، امیر خسرو دهلوی و دیگران در این وادی ورودی یافته‌اند، اما این نوع شعر در قرن دهم به صورت یک جریان برجسته و مستقل در میان شاعران باب شد. با توجه به همین مسئله برخی سعدی را بنیان‌گذار وقوع‌گویی و امیر خسرو دهلوی را وسعت دهنده آن برمی‌شمارند (ر.ک: شبلی نعمانی، ۱۳۶۳، ۳: ۱۶). البته میان وقوع‌گویی جزئی‌نگر و عامیانه قرن نهم و دهم با وقوع‌گویی کل‌نگر سعدی و امیر خسرو و حسن دهلوی تفاوت هست، اما باز با وجود این، باید گفت در واقع این نوع شعر، مختص قرن دهم نیست؛ چنانکه حامدی اصفهانی نیز در ردیف شاعران بنیان‌گذار و مشهور این مکتب در سده نهم بوده است و بر اساس مطالعه سایر شاعران سده نهم، دیگرانی نیز

دارای شعرهای وقوعی و نازک‌خیالانه هستند. سرآغاز «طرز تازه» قرن دهم، اشعار شاعران قرن نهم است؛ «هم‌زمان با غلبه تقلید و تتبع در قرن نهم، گه‌گاه دیدگاه‌هایی مبنی بر توجه به ابداع در قلمرو خیال‌های خاص شعری دیده می‌شود. در گروهی از شاعران قرن نه و ده، تمایلاتی به جانب مضمون‌یابی، نکته‌پردازی و «خیال‌های خاص» دیده می‌شود. این شیوه از تازه‌گویی در غزل شاعران قرن نهم که خودشان پیوسته مدعی نازک‌خیالی هستند، مانند کمال خجندی (ف ۸۰۳) و کاتبی نیشابوری (ف ۸۳۹)، حامد[ی] اصفهانی نمود بیشتری دارد» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۰۵). این شیوه از تازه‌گویی در غزل شاعران قرن نهم مانند امیرشاهی سبزواری، خیالی بخاری، کاتبی ترشیزی، بساطی سمرقندی و امیر همایون اسفراینی، نیز نمود دارد. برخی از آنها به پیروی از امیر خسرو و امیر حسن دهلوی، سلمان ساوجی، کمال خجندی و گاه با تمسک به روش کمال اسماعیل اصفهانی در خلق معانی باریک و خیال‌های نازک کوشیدند (همان‌جا).

در کنار این شاعران، نشانه‌های وقوع‌گویی و حتی پیروی از سبک «خیال خاص» و «تازه» کاتبی نیشابوری، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی و غیره در اشعار حامدی و به‌خصوص غزل‌های وی بسیار تکرار شده و نوعی ویژگی سبکی شاعر به شمار می‌رود. حامدی در چندین جای دیوانش به «طرز خاص»، «خیال خاص» و «نازکی سخن» اشاره کرده است:

به نازکی و خیالات و قصد معنی خاص سخن به از تو نداند کسی خدا داناست

(حامدی، ۱۹۴۹: ۱۱۴)

زان‌رو به مدح حضرتت آمد مصنّع شعر من دارد خیالی خاصه از مطلع به مقطع شعر من

(همان: ۸۵)

به طرزی خاص بند آیین غزل را بگو پرمعنی و رنگین غزل را

که اسلوب غزل میزان عشق است سراپای سخن میدان عشق است

(همان: ۲۰)

گفتی خیال خاص بگو زان دهن به عام هیچ است پیشم آنچه تو را در تخیل است

(همان: ۳۷۵)

همچون کمال در غزل در مدح سلمان دوم در نازکی چون کاتبی در صنعت خود ماهرم  
قصد و خیال خاص من در روی عالم شد مثل من چون غزال شعر خود در گرد عالم سائرم  
(حامدی، ۱۹۴۹: ۸۶)

اشاره حامدی به کمال در شعر بالا، نشان‌دهنده گرایش حامدی به خلق معانی بدیع در شعر دارد. هرچند کمال خجندی نیز شاعر مد نظر وقوعیان بوده است، اما حامدی در دیوانش به اصفهان بعد از ذکر نام کمال اشاره کرده است. برخی منظور از «کمال» را در در شعر شاعران وقوعی، «کمال خجندی» دانسته‌اند (ر.ک: فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۵۶) اما در این موضع منظور حامدی، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی است:  
کمال، شمع حدیثم به معنی ار شنود کند ز پرتو آن چشم اصفهان روشن  
(همان: ۳۰۲)

از آنجایی که چنین سبک‌هایی در شعر قرن نهم پیش‌زمینه‌ای برای شعر سبک هندی و شاعرانی چون صائب شده است، شناخت اشعار تمام شاعران قرن نهم که در شمار «نکته‌پردازان کاشانی» و «شاعران مضمون‌ساز و خیال‌خاص» (نک فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۰۴) هستند مهم و ضروری است؛ شناخت شعر حامدی غربت‌نشین نیز به دلیل نکته‌پردازی شعر او و خیال خاص پربسامدش، راهی برای تسهیل شناسایی واقعی تاریخ مکتب وقوع خواهد بود.

#### سطح زبانی وقوع‌گویی حامدی

از نشانه‌ها و خصیصه‌های شعر مکتب وقوع سادگی زبانی است. شاعر به دلیل زمینی‌سرایبی و داشتن دغدغه‌ها و عواطف اینجایی، باید با کلمه‌ها و تعابیر زمینی، اینجایی، ساده و آسان شعر بگوید. یکی از اصول بنیادی مکتب وقوع سادگی زبانی است (ر.ک: همان: ۱۳۸). این نوع استفاده از زبان مقدمه‌ای شد تا سبک هندی نیز از ظرفیت این گونه زبانی در شعر نیز بهره ببرد؛ با این تفاوت که «این حرکت پیش‌تر، یعنی از زمانی شکل‌گیری مکتب وقوع - که در واقع وقوع‌گویی سبک هندی حاصل آن مکتب است - آغاز شده بود ولی وقوع مکتب وقوع محدود به واسوخت به زبانی روزمره و محاوره‌ای، نه چیزی بیش از این است؛ اما توجه به زندگی و پدیده‌ها در سبک هندی عمیق‌تر است» (لنگرودی، ۱۳۷۲: ۶۵). علاوه بر وقوع‌گویی، کاربرد عناصر زبان محاوره و

اصطلاحات رایج در میان مردم کوچه و بازار نیز از ویژگی‌های مهم اشعار حامدی است. ساده‌گویی و زبان روان غزل حامدی نسبت به سایر قالب‌های کلیات اشعار وی برجسته‌تر است. در مجموع این مشخصات بیشتر در قالب غزل حامدی نمایان است. از زبان این شاعر می‌خوانیم:

نگارا یاد بادت جام گلگون می‌خوری بی ما فرامش کردی‌ام ای شوخ باش این پیش تو حالا  
(حامدی، ۱۹۴۹: ۳۴۵)

زبان حامدی در این دو بیت از یک غزل او، بسیار عامیانه است. «این پیش تو حالا» معادل گونه محاوره‌ای امروز است که گفته می‌شود: «یکی طلبت». در بیت زیر نیز «ها» در جایگاه ردیف آمده است که کاربردی عامیانه دارد؛ افزون بر این، طرز بیان و نحو بیت نیز عامیانه و وقوعی است:

گفتم ای جان حامدی ز آن لعل دندان بر کند سر بجنبانید و شیرین‌خنده‌ای زد گفت‌ها  
(همان: ۳۵۵)

زان دهان چون شکر کردم سؤال بوسه‌ای گرچه ز این معنی به تنگ آمد ولی هیچم نگفت  
(همان: ۳۶۴)

ز مژگان ای کمان‌ابرو بزن بر سینه‌ام تیری رقیبان را بهل تا از حسد درد شکم گیرد  
(همان: ۴۱۷)

در بیت زیر نیز تصویرسازی برگرفته از رفتاری واقع‌گرایانه است؛ «دست بر چشم

نهادن» پاسخی ایمایی و رفتاری است برای گفتن «بلی» و احترام به گوینده از سوی شنونده است؛ که این نوع واقع‌گویی را اساس مکتب وقوع باید دانست:

حامدی را غمزه آن مه نصیحت می‌کند هر چه گوید می‌نهم انگشت خود بر چشم و سر  
(همان: ۴۲۱)

این زبان با همان ژرف‌ساخت وقوع‌گویی و بیان واقعیات در پیوند است. در واقع زبان وقوعی سبب ورود عناصر زبان مردمی و محاوره‌ای در شعر این دوره شد تا چنین خصیصه‌ای در سبک هندی نیز عادت بیشتر شاعران شود.

در برشماری جنبه‌های زیبایی‌شناسی و تبارشناسی وقوع، ذیل «تبار اصطلاح وقوع»،

از اصطلاح «واقع» و «واقع شدن» نام برده شده است که «محتشم کاشانی» در رساله‌های «معترف» و «جلالیه»، مکرر از این دست اصطلاحات نام برده و افزوده است که وحشی بافقی از «واقع» به این معنی در شعرش استفاده کرده است و «محتشم نیز غزلی دارد، با ردیف واقع (در معنای واقع شدن) که معنای وقوعی آن برجسته است» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۴۴-۱۴۵). گفتنی است که پیش از این دو شاعر، حامدی اصفهانی از این واژه «واقع» به معنایی شبیه به این کاربرد، در شعرش استفاده کرده است که اگر معنای دقیق وقوع‌گویی از آن مستفاد نشود، دیدگاه واقع‌گرایی شاعر و گرایش به وقوع را نشان می‌دهد:

واقعاً شد ملجأ شاهان عالم در گهت نیست اغراقی در این معنی بیان واقع است  
(همان: ۱۹۶)

گفتند حامدی ز می تاب توبه کرد بد نیست این حدیث ولی غیرواقع است  
(همان: ۳۶۷)

یکی دیگر از اصول «مهرورزی» وقوعیان، «اصل تقریب به معشوق» است؛ «واژه تقریب، هاله معنایی گسترده‌ای شامل نزدیکی جستن، بهانه، واسطه، ترفند و ایما اشاره دارد. همه این معانی به‌طور ضمنی با معنی اصلی آن (نزدیکی جستن به معشوق) مرتبط است. این معانی ضمنی در فضایی آکنده از حجب و حیا، محدودیت ارتباط و سخت‌گیری بر عاشقان شکل گرفته است» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۸۵). حامدی این واژه را نیز به شکل «بی‌تقریب سخن گفتن» بیان کرده است:

هر آن معنی که گویی در محل گو ز بی تقریب گفتن باش یک‌سو  
(همان: ۲۰)

### رقیب و کلب کوی معشوق

یکی از رویکردهای محتوایی که در شعر قدیم فارسی نیز به شکل اندک رواج داشت، ولی در شعر قرن نهم به بعد و به‌ویژه در عهد صفوی بسیار شایع و رایج شد، سخن از رقیب گفتن و خویشتن را از سگ کوی معشوق کمتر شمردن است. مجتبی مینوی نیز بخشی از «سگیات» جامی را گردآورده و ضمن مقاله‌ای در مجله یغما منتشر کرده است

(ر.ک: قزوینی، ۱۳۳۸). البته چنین مضامینی در شعر سنایی، عطار و دیگران نیز دیده می‌شود، اما بسامد آن به گستردگی و برجستگی قرن نهم و دهم هجری قمری نبوده است. چنین اشعاری را مشخصه پرتکرار شعر مکتب وقوع دانسته‌اند (ر.ک: نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۰۷ و ۴۰۷). «رقیب‌ستیزی» که یکی دیگر از بن‌مایه‌ها و مضامین پرتکرار شعر وقوع قرن دهم است، در شعر حامدی نمود بسیاری یافته است. این یک اصل برای شعر مکتب وقوع برشمرده شده است. «شاعر وقوعی هیچگاه کلمه «عاشقان» و ضمیر «ما» را برای بیان تجربه عشق به کار نمی‌برد. معشوق را مخصوص خود می‌خواهد؛ حضور دیگری را در کنار معشوق به هیچ روی بر نمی‌تابد و در غیرت‌ورزی مبالغه‌های عظیم می‌کند» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۸۸). بخش زیادی از اشعار حامدی را همین مضمون «رقیب‌ستیزی» و «هجو رقیب» دربرگرفته است که در ادامه بررسی می‌شود. این موضوع در شعر حامدی با «عاشق خود سگ‌انگار» همیشه با هم آمده است. این تعبیر بدین معنی است که «شاعران وقوعی برخی حالات و عواطف خود را به کمک استعاره سگ وصف می‌کنند» (همان: ۲۱۹). حامدی اصفهانی گاه خویش را سگ کوی یار خوانده و گاه رقیب را کلب و یا سگ کوی یار خوانده است؛ گاه نیز دو موضوع سگ و رقیب را با هم در یک بیت ذکر کرده است. بر اساس برآورد و جست‌وجوی نویسندگان در متن مصحح دیوان حامدی، حدود ۷۰ بار این واژه به کار رفته که همگی بدین معنی هستند:

من به کویت می‌دهم جان تا مگر در روز حشر	از سگان خود شماری در وفاداری مرا
حامدی را کم گرفت امروز دلدار از رقیب	از سگی هم کم گرفت آن شوخ درباری مرا (حامدی، ۱۹۴۹: ۳۵۱)
در ره عشق مشو غافل از انگیز رقیب	که کمینگاه حوادث بود این مرحله‌ها (همان: ۳۵۲)
رقیب را مده ای روح پاک جام شراب	که کاسه چون به دم سگ رسد پلید شود (همان: ۳۸۶)
ز روی فخر رهی کلب آستان توام	تو کلب خود را خواهی بران و خواه بخوان (همان: ۲۱۲)

گه کشیم از کلب کوی او جفا گاه از رقیب بر سرکوی غمش بنگر چه‌ها در راه ماست  
(حامدی، ۱۹۴۹: ۱۹۵)

با سگ کویش رقیب ار دشمنی ورزد چه شد؟ دیو در هر جا عدوی جان انسان می‌شود  
(همان: ۲۰۳)

آنچه سبب شکل‌گیری چنین مضامینی شده، جایگاه اجتماعی شاعر و تأثیر شخصیت اجتماعی وی در شعر است. حامدی هرچند مقیم و ندیم سلطان فاتح بوده است، اما رنجهای بسیاری کشیده و شاعران رقیب و توانایی چون «قبولی هروی»، «واحدی»، «اسیری» و غیره در رقابت با او بودند و این می‌تواند دلیلی بر احساس حقارت شاعر باشد؛ هرچند این احساس، گاهی حامدی را به غرور و تصلف نیز در برخی اشعار مطایبه‌ای آخر دیوانش واداشته است. بی‌دلیل نیست که شعر عصر صفوی سرشار از چنین مضامینی است؛ اغلب شاعران عصر صفوی در برابر معشوق خواری و ذلت را به جان خریده‌اند. هرچند به‌ندرت اتفاق افتاده که رقیب و مدعی را به سگ تشبیه کنند، در شعر حامدی همچنان که گذشت، این «استعاره» برای تخفیف و تحقیر و خواری رقیب و تسکین درد شاعر، بسیار آمده است.

#### واسوخت در شعر حامدی

آشکار است که واژه واسوخت، ساخته‌ای مشترک میان شاعران هند و ایران در دوره صفوی است و از همین طریق به فرهنگ لغات راه یافته است، زیرا با استقصا در ادبیات کهن فارسی تا پیش از قرن دهم شاهی برای استعمال این واژه به معنای مورد نظر در قرن دهم پیدا نشده است. در فرهنگ‌های عصر صفوی و دوره‌های بعد خصوصاً فرهنگ‌هایی مانند آندراج، مصطلحات‌الشعرا، چراغ هدایت و بهار عجم که همگی در هند نوشته شده‌اند (ر.ک: سید عبدالله، ۱۳۷۱: ۱۱۶-۱۶۳). واسوخت به شعری اطلاق می‌شود که درون‌مایه آن روگردانی و گاه انزجار از معشوق است. این نوع شعر که از انشعابات مکتب وقوع است، صرفاً مربوط به قرن دهم نیست و این که برخی گفته‌اند وحشی بافقی مبدع واسوخت بوده (شبلی نعمانی، ۱۳۶۳، ۳: ۱۶ و شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۷۲) درست نیست، زیرا این حالتی است که می‌تواند برای هر کسی دست دهد و «تنها وحشی نبوده که از معشوق سرکش و دل‌آزار اعراض کرده و اشعاری در این باب سروده است، بلکه دیگران



هم کم و بیش از این نوع شعر گفته‌اند» (گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۶۸۳). فتوحی در مقاله «سبک واسوخت در شعر فارسی»، اصطلاح ادبی واسوخت را برای بار نخست در رساله «نقل عشاق» محتشم کاشانی دیده است که پنج بار از واسوختگی استفاده کرده است (ر.ک: فتوحی، ۱۳۹۳: ۱۰).

با وجود این، این نوع شعر که باز ریشه در شعر قدیم نیز دارد، از قرن نهم به بعد رواج بیشتری یافته است. واسوخت یا شبه‌واسوخت در چندین موضع از دیوان حامدی نمود یافته است، از آن جمله در بیت زیر می‌توان تأثیر سعدی را در شعر حامدی دید:  
برو ای حامدی یاری دگر جوی که در هر چند یاری تازه باید  
(حامدی، ۱۹۴۹: ۳۸۳)

بر اساس رویکرد وقوع‌گویی، مضمون روگردانی از معشوق، گاه سراسر یک غزل حامدی را در بر گرفته است؛ همچنین بر اساس نگرش واقع‌گرایانه است که شاعر با زبانی ساده از معشوق روی برمی‌گرداند:

هر دمی می‌بینم از دلدار آزاری دگر	وقت آن آمد که باشم طالب یاری دگر
تا به کی دل در پی تیر تو سرگردان بود	ای کمان‌ابرو روم زین پس پی کاری دگر
می‌برد زلفت دلم را و نمی‌دارد نگه	جان من ما هم به چنگ آریم دلداری دگر
گر دلم آید برون از زیر بار زلف تو	گرد این سودا نگردد در جهان باری دگر
گفتمش کم کن جفا بر جان مسکین حامدی	گفت از بهر دلت زین هست بسیاری دگر

(همان: ۴۲۸)

### نشانه‌های سبک هندی در شعر حامدی

#### مضمون پردازی

از آنجایی که حامدی به دقایق شعر فارسی آشنا بوده است، برای دوری از تقلید بیشتر به فکر «آراستن کهن‌جامه خویش» بوده است. یکی از اندیشه‌های شاعری چون حامدی برای نوگرایی در شعر، مضمون‌اندیشی و نکته‌پردازی در قالب غزل است. مضمون‌سازی و نازک‌خیالی شعر او در بسیاری از ابیات دیوانش به سبک هندی شباهت دارد. بازنگری

دقیق‌تر و مجدد در پیشینه و خاستگاه یا خاستگاه‌های سبک هندی-اصفهانی بدین طریق بایسته است. برخی محققان به نادرست سبک هندی-اصفهانی را مختص شعر عهد صفوی دانسته‌اند. در مقابل نیز کسانی این سبک را حاصل مهاجرت شعرا به هند و دربار عثمانی می‌دانند (ر.ک: لنگرودی، ۱۳۷۲: ۳۲-۴۷). آراین‌پور در کتاب «از صبا تا نیما» نوشته است: «به دلیل بی‌اعتنایی سلاطین صفوی به شعر و شاعری «شعر از محیط دربار قدم بیرون نهاد و به دست عامه افتاد و گویندگان غزل‌سرا و مثنوی‌سازان از یاران دوری جستند و به دربار عثمانی و بیشتر به بارگاه شاهان گورکانی هند، روی آوردند و به تشویق آنان سبک هندی که آوردن مضامین بدیع و باریک و بیان معنی بسیار در لفظ اندک بود، در شعر فارسی رسوخ کرد و این سبک گویندگی که در سرزمین‌های غیرایرانی به وجود آمد و در محیط نامساعدی رشد نمود، روزبه‌روز به سستی و پستی افتاد» (آراین‌پور، ۱۳۵۵، ج ۱: ۸).

این نظر در صورتی می‌تواند درست باشد که ما چنین شعری را به عهد صفوی منحصر و محدود نکنیم؛ چه بسا شاعر یا شاعرانی دیگر نیز شناخته شوند که در قرن هشتم و نهم هجری چنین مضامین و سبک شعری در شعر آنان پرتکرار بوده است، چنان‌که در شعر حامدی به‌ویژه در غزلیات او چنین سبکی فراگیر و نمایان است. از آنجاکه دربار سلاطین عثمانی همچون هندوستان، مأمنی برای شاعران فارسی بود، بنابراین شایسته است که در بیان چنین نظریاتی دقت شود و از اظهار نظر قطعی خودداری شود. این سخن به این دلیل است که شعر حامدی اصفهانی نیز در قرن نهم در دربار عثمانی به مبانی سبک هندی و وقوع بسیار نزدیک است و گستردگی مضامین و مشخصات مختص مکتب وقوع در شعر او نیز از این ادعا پشتیبانی می‌کند. در شعر «قبولی هروی» که شاعر رقیب درباری حامدی بوده نیز چنین ابیاتی هست، اما چون پرتکرار و گسترده نیست، نمی‌توان بدان استناد جست (ر.ک: قبولی هروی، ۱۳۸۶).

در واقع حامدی ضمن آگاهی از مضامین شعر پیش از خویش، به خلق مضامینی تازه در شعر با کمک «اسلوب معادله» اقدام کرده است. «اگر بخواهیم «مضمون‌سازی» را تعریف کنیم، شاید بتوان آن را ایجاد و یا کشف رابطه و پیوند تازه میان امری ذهنی - گاه عینی - با عناصر ذهنی یا عینی دیگر دانست که در ظاهر هیچ پیوندی میان آنها

نیست» (حسن پور آلاشتی، ۱۳۸۴: ۱۶۵). برخی از ابیاتی که به عنوان شناسنامه سبک هندی زبانزد شده، در شعر حامدی به طرز دیگری گفته شده است؛ برای نمونه اگر صائب گفته است «یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت/ در بند آن مباش که مضمون نمانده است» (صائب، ۱۳۷۰: ج ۲: ۱۴۲۲)، حامدی نیز در شعرش به این مضمون توجه کرده است. جالب اینجاست که حامدی نیز به کلماتی چون «طور»، «طرز» و «اسلوب» غزل، که همگی از اصطلاحات رایج میان شاعران عهد صفوی در بیان سبک شعرشان بوده، بارها اشاره کرده است. حامدی در بیت زیر به مضمون‌سازی‌های پیچیده و نازک چون زلف یار خیلی قبل‌تر از دیگران نظر داشته است:

نتوان از آن دو زلف سخن جز به عمرها زان رو که خوبی سخن اندر تأمل است  
(حامدی، ۱۹۴۹: ۳۷۵)

زلف مشکین تو یک عمر تأمل دارد نتوان سرسری از معنی پیچیده گذشت  
(صائب، ۱۳۷۰، ج ۲: ۱۶۲۹)

در بیت زیر نیز مضمون «اشک کباب موجب طغیان آتش است» که شناسنامه‌ای برای سبک هندی است، از سوی حامدی با همین مضمون گفته آمده است. در واقع شعر حامدی هم فضل تقدّم را دارد و هم مضمون‌پروری و نازک‌خیالی شعرش را به اثبات رسانده است. این شاعر با ژرف‌ساخت تمثیلی و تشبیهی در خلق مضمون‌های تازه شعر سروده است. اشعار زیر گواه این موضوع است:

آه دلّم ز آتش سوز غمش فزود افزون شود دخان چو چکد از کباب خون  
(حامدی، ۱۹۴۹: ۴۶۵)

صورت موی میان آن پری رو دیده‌ام راستی را معنی‌یی نازک‌تر از مو دیده‌ام  
(همان: ۴۶۱)

این بیت از حامدی نیز به مضامینی از شعر صائب تبریزی و یا کلیم کاشانی شباهت دارد که گفته‌اند:

تا شوی سر حلقه نازک خیالان چون کمر روزگاری مشق پیچ و تاب می‌باید کشید  
(صائب، ۱۳۷۰، ج ۳: ۱۳۴۵)

موشکافی‌ها در آن اندام زیبا کرده‌ام تا کمر را در میان زلف پیدا کرده‌ام  
(کلیم همدانی، ۱۳۶۹: ۵۱۲)

حامدی در برخی از اشعارش به «نازکی طبع و خیال» خود نیز اشاره کرده است. گاه  
سلمان ساوجی را رقیب بی‌بدیل نازک خیالی می‌داند و گاه نیز نازکی سخن خویش را  
ادعا کرده است:

افتخار شعرایم من و این مشهور است نازکی سخنم نیز بر این قول گواست  
(حامدی، ۱۹۴۹: ۳۲۰)

به نازکی و خیالات و قصد معنی خاص سخن به از تو نداند کسی خدا داناست  
(همان: ۱۱۶)

### مضمون‌های بدیع و ارسال‌المثل حامدی

یکی از کارکردهای پربسامد دیگر در شعر حامدی به کار بردن تمثیل‌هایی است که  
اسلوب معادله هستند. هر تمثیلی اسلوب معادله نیست. «اسلوب معادله این است که دو  
مصراع کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشند و هیچ حرف ربط یا شرط یا چیز دیگری آنها  
راحتی معنأ (نه فقط به لحاظ نحو) هم مرتبط نکند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۶۳). شواهدی  
که در پی خواهد آمد، قدرت بدیع‌گویی در مضمون‌سازی و مبحث «اسلوب معادله» را در  
کنار مضامینی از دست و طرز سبک هندی در شعر حامدی را نشان می‌دهد. بیشتر  
اسلوب معادله‌های شعر حامدی نو و به‌دور از هرگونه تقلید است. تصویرسازی‌ها و  
تشبیهات نهفته در برخی از این ابیات نیز قابل تأمل است:

از دیده بهر خال تو شد دل اسیر زلف در دام از پی طمع افتد سمک در آب  
(حامدی، ۱۹۴۹: ۳۶۰)

با موعظه عقل نرفت از سر ما عشق از نعره روبه نرود شیر ز بیشه  
(همان: ۴۹۱)

چون عارض تو بینم گردد پر آب چشمم سازند حوض‌ها پر مردم به هر بهاری  
(همان: ۵۱۳)

دلم بر تار زلفش سیم اشک از دیده می‌خواهد به سان ریسمان‌بازی که از مردم درم گیرد  
(همان: ۲۵۲)

شد نهان در سر زلفت دل از انفاس رقیب      زان که سرما چو رسد موسم موینه بود  
(حامدی، ۱۹۴۹: ۳۸۰)

می زند کف اشک بر رخسار خاک آلود من      بی بصر بین بر کنار جو تیمم می کند  
(همان: ۳۸۸)

چنان که گفته شد، آن نوع طنزپردازی که در شعر سبک هندی صائب، کلیم و دیگر شاعران به وفور دیده می شود، در کنار مضامین جزئی و بدیع و همچنین «اسلوب معادله» در این اشعار حامدی اصفهانی نیز دیده می شود. اگر در شعر کلیم بیت طنزآمیز با چاشنی هجو مثل «مدعی گر طرف ما نشود صرفه اوست/ زشت آن به که به آئینه برابر نشود» (کلیم همدانی، ۱۳۶۹: ۲۰۱). حامدی نیز می سراید: «کی خر دجال چون عیسی مریم می شود» (حامدی، ۱۹۴۹: ۲۰۶). بنابراین ابیات «اسلوب معادله» و «مضمون سازی» دو خصیصه اصلی شعر حامدی است، همچنانکه شعر صائب و کلیم در این زمینه سرآمد است.

#### بلاغت و مضمون سازی بدیع

ویژگی دیگر شعر عهد صفوی رویکرد متفاوت و تازه شاعران در آفرینش صور خیال و صنایع ادبی است. در این میان از شگردهای شاعرانی چون کاتبی نیشابوری، بابافغانی، صائب، کلیم کاشانی، بیدل دهلوی و ... کاربرد تشبیهات گسترده و با مضمون تازه، طرز ایهام خاص و استفاده از صنایع بدیعی در شعر و به خصوص غزل است. حامدی علاوه بر کاربرد زبان عامیانه، اسلوب معادله، مضمون سازی به روش سبک هندی از کارکردهای بلاغی سخن یعنی ایهام تناسب، جناس مرکب، تشبیه گسترده نیز بهره فراوان برده است. شاخصه های اصلی و عمومی سبک هندی (ر.ک: حسن پور آلاشتی، ۱۳۸۴: ۳۴)، در شعر حامدی نمونه های پرسامدی دارد. وی در این ابیات ایهام، ایهام تناسب و جناس مرکب را به کار برده است:

با نوای غزلت همره عشاق شدیم      حامدی وار سوی شهر صفاهان رفتیم  
(حامدی، ۱۹۴۹: ۴۵۹)

در بیت مذکور اصطلاحات موسیقی در اختیار بدیع معنوی قرار گرفته است که «صفاهان» در اینجا ایهام دارد. عشاق و صفاهان نام پرده ای از دوازده پرده موسیقی است که صفاهان را در آخر شب می سرائند (ر.ک: آندراج و دهخدا ذیل صفاهان). همچنان که

در شعر «اهلی شیرازی» جناس مرکب‌هایی از این شاعر در کتاب‌های بلاغت شعر فارسی نقل شده حامدی نیز در بیت زیر از این صنعت ادبی بهره برده است:

گفتی که کنم جور و جفا بر تو زیادت      لطف تو چرا کرد فراموش ز یادم  
(حامدی، ۱۹۴۹: ۴۵۰)

گفتمش باید بری نامم زیاد      گفت آری می برم نامت ز یاد  
(اهلی شیرازی، ۱۳۴۴: ۲۱۲)

تشبیه به کار رفته در ابیات زیر نیز بدیع و به مضمون‌سازی سبک هندی نزدیک است. در واقع حامدی پیش‌آهنگ ایجاد سبک وقوع و سبک مضمون‌پرور هندی- اصفهانی است. در ابیات زیر می‌توان به نوع خاص تشبیه در اشعار حامدی پی برد. هم دایره تشبیه تصویری و گسترده است و هم از استعارات نو بهره برده.

حق خواست تا چو شمع بسوزد مرا ز عشق      کین مغز چون فتیل در این استخوان نهاد  
(حامدی، ۱۹۴۹: ۲۴۰)

در دو بیت زیر نیز «دو دریا» استعاره از دو چشم دارد. دو بیت زیر علاوه بر مضمون

نو، اغراق و تصویرسازی را نیز که در سبک هندی به وفور دیده می‌شود، در بردارد:

خیال زلف او از دیده چون آید به شهر دل؟      که راهی مشکل است این و دو دریا در میان دارد  
(همان: ۳۹۶)

طفل اشکم در هوای ماه رویت هر شبی      چون ز قعر دل برآید از دو دریا بگذرد  
(همان: ۳۹۷)

زهی از جام لعلت سرخ‌رو یاقوت رمانی      هوادار ترنج غنغبت سیب صفاهانی  
(همان: ۵۱۴)

در غزلیات حامدی مضمون‌هایی برآمده از خیال خاص و نازک‌خیالی به‌وفور دیده می‌شود. شاعر خصوصیات واقعیت‌نگاری را در کنار تشبیه و استعاره‌های تازه و تمثیل‌های نو تجربه کرده است. همین‌که شاعر تلاش می‌کند عاریت کسی را نپذیرد و آنچه را دلش می‌گوید به شعر درآورد، تلاشی درخور تحسین است.

### نتیجه‌گیری

شعر حامدی اصفهانی نمونه‌ای از شعر سده نهم هجری در قلمرو عثمانی است که نشانه‌های بسیاری از وقوع‌گویی و مضمون‌سازی با خیال‌های خاص را دربر دارد. حامدی به دلیل تسلط بر شعر شاعران نامدار فارسی به مقام شاعر مداح و فتحیه‌گوی دربار عثمانی (سلطان محمد فاتح) دست یافت. غزل حامدی به مبانی مکتب وقوع نزدیک است و می‌توان وی را پیشرو وقوع‌گویی در سده نهم دانست. نشانه‌های بسیاری از مضمون‌ها و رویکردهای شعر سبک هندی در سروده‌های حامدی نیز نمود یافته است. شعر حامدی در واقع پیشگام وقوع‌گویی و مضمون‌محوری سبک شعر فارسی عهد صفوی است. به نظر می‌رسد شعر سبک هندی و حتی شعر مکتب وقوع، منشأ و آبشخوری از شعر قرن نهم هجری دارد. این رویکرد در قرن نهم به حد اعتدال و میانه راه رسیده و در شعر قرن دهم و سپس یازدهم به اوج خود گراییده است. بسامد شاخصه‌های شعر مکتب وقوع و سبک هندی در دیوان حامدی تأمل‌برانگیز است. بازآفرینی و تصحیح کلیات حامدی و توجه به اشعار وی ضرورت بازنگری را در مطالعات سبک‌شناختی و تاریخ ادبیات در باب سیر تاریخی مکتب وقوع و پیشگامان آن تبیین می‌سازد. بسیاری از مبانی مکتب وقوع چون زبان محاوره در شعر، جزئی‌گویی، وقوع‌سرایی، کلب شمردن خود و رقیب در برابر معشوق، واسوخت و غیره با شواهد مثال فراوان در شعر حامدی هست. مضمون‌پروری بدون تقلید همراه با ارسال‌المثل‌های بدیع و خیال‌های خاص در تشبیه و تمثیل از نوع سبک هندی، از نشانه‌های شعر سبک هندی در شعر حامدی است.

## منابع

- اهلی شیرازی (۱۳۴۴) کلیات اشعار اهلی شیرازی، مصحح حامد ربانی، سنایی.
- آرین پور، یحیی (۱۳۵۵) از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ ساله ادبیات فارسی) ۲ مجلد، تهران، فرانکلین.
- حامدی اصفهانی (۱۹۴۹) کلیات حامدی (چاپ عکسی)، با مقدمهٔ پروفیسور حکمت آرتایلان، ترکیه، استانبول.
- (بی تا) دیوان حامدی اصفهانی، استانبول، کتابخانهٔ موزهٔ باستان‌شناسی ترکیه.
- حسن پور آلاشتی، حسین (۱۳۸۴) طرز تازه، سبک شناسی غزل سبک هندی، تهران، سخن.
- خسرو شاهی، رضا (۱۳۵۴) شعر و ادب فارسی در کشورهای همسایه (آسیای صغیر)، دانشگاه تربیت معلم.
- دولت آبادی، عزیز (۱۳۶۹) «حامدی اصفهانی و کلیات او»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۳۷، صص ۲۴-۳۳.
- ریاحی خوبی، محمدامین (۱۳۶۹) زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، پازنگ، چاپ نخست.
- رئیس نیا، رحیم (۱۳۹۳) «حامدی اصفهانی» دانشنامه جهان اسلام، به کوشش بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، جلد ۱۲.
- رئیس، احسان و علی محمد محمودی (۱۳۹۵) «معرفی، نقد و تحلیل اشعار و زندگی حامدی اصفهانی براساس ترجمهٔ ترکی مقدمه دیوان شاعر»؛ یازدهمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی، گیلان.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳) سیری در شعر فارسی، موسسهٔ نوین.
- سید عبدالله (۱۳۷۱) ادبیات فارسی در میان هندوان، ترجمه محمد اسلم خان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- شاه‌حسینی، ناصرالدین (۱۳۵۰) «سبک اصفهانی در شعر فارسی»، مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۱۸ (۳۰-۴۰)
- شلی نعمانی (۱۳۶۳) شعر العجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی، تهران، دنیای کتاب.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹) شاعر آینه‌ها، بررسی سبک هندی و شعر بیدل، تهران، آگه، چاپ نهم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۲) سبک‌شناسی شعر، تهران، فردوس، چاپ نهم.
- صائب تبریزی (۱۳۷۰) دیوان صائب، به کوشش محمد قهرمان، تهران، علمی فرهنگی، چاپ دوم.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۵) نقد ادبی در سبک هندی، تهران، سخن.
- (۱۳۹۳) «سبک واسوخت در شعر فارسی (پیشرو واسوخت محتشم است نه وحشی)» نامه فرهنگستان، ویژه‌نامه شبه قاره، پاییز و زمستان ۹۳، س دوم، شماره ۳، صص ۷-۳۰.



----- (۱۳۹۵) صد سال عشق مجازی، مکتب وقوع و واسوخت در شعر فارسی قرن دهم، سخن.

قبولی هروی (۱۳۸۶) دیوان قبولی، به تصحیح و کوشش یحیی خانمحمد آذری، بنیاد موقوفات محمود افشار.

قزوینی، شرف جهان (۱۳۸۳) کلیات دیوان شرفجهان، با مقدمه و تصحیح نقی افشاری، قم، حدیث امروز.

قزوینی، علامه محمد (۱۳۳۸) «خاک پای سگ معشوق»، مجله یغما، شماره ۱۱، بهمن. کلیم همدانی (۱۳۶۹) دیوان ابوطالب کلیم، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد قهرمان، آستان قدس رضوی.

گلچین معانی، احمد (۱۳۴۸) مکتب وقوع در شعر فارسی، تهران، بنیاد فرهنگ. لنگرودی، شمس (۱۳۷۲) سبک هندی و کلیم کاشانی (گردباد شور جنون)، تهران، مرکز، چاپ سوم. نخجوانی، حسین (۱۳۴۱) «نفوذ زبان و ادبیات فارسی در ترکیه دوره آل عثمان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۶۱، صص ۱۷۶-۱۹۱.

نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۱۷) تذکره نصرآبادی، تذکره الشعراء، مقدمه، تصحیح و تعلیقات، محسن ناجی نصرآبادی، تهران، ارمغان.

وحشی بافقی، کمال‌الدین (۱۳۸۶) دیوان کلیات وحشی، به سعی و اهتمام مرحوم محمدرضا افشاری، تهران، پیمان.

همای، جلال‌الدین (۱۳۴۰) تاریخ ادبیات ایران از قدیمی‌ترین عصر تاریخی تا عصر حاضر، کتابفروشی فروغی، چاپ دوم.

یازجی، تحسین (۱۳۷۱) پارسی‌نویسان آسیای صغیر، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، تهران.

یازجی، تحسین، دانشنامه ایرانیکا، مدخل حامدی اصفهانی:

<http://www.iranicaonline.org/articles/hamed-i-esfahani>